

یکی از موضوعاتی که امروز و با گذشت ۵ سال از بحران سوریه به آن بسیار پرداخته می‌شود، تجزیه سوریه و حالت مطلوب رژیم صهیونیستی است. به نظر می‌رسد برای درک سناریوی مطلوب رژیم صهیونیستی درباره سوریه، باید با الگو و چارچوبی منسجم، این موضوع را مورد بررسی قرار داد تا به نتیجه‌های صحیح رسید. در این نوشتار، «استراتژی پیرامونی بن گوریون»^[۱] به‌عنوان الگو و چارچوبی جهت پاسخ به چیستی سناریوی مطلوب رژیم صهیونیستی در سوریه، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سخنان «باراک»، مدیرکل موساد درباره بحران سوریه و تأکید بر تجزیه به‌عنوان تنها راه‌حل ممکن، دوباره توجه رسانه‌ها و تحلیلگران را نسبت به سناریوی مطلوب رژیم صهیونیستی در سوریه جلب کرد.^[۲] «سیدحسن نصرالله» درباره اظهارات مقامات رژیم صهیونیستی درباره تجزیه سوریه واکنش نشان داد. او معتقد است: «اسرائیلی‌ها در نشست‌های اخیر خود، فهمیداند فروپاشی نظام سوریه ممکن نیست و با وقاحت تمام، تجزیه سوریه را خواستار شده‌اند و از حکومت‌های سنی، علوی و کرد سخن می‌گویند، اسرائیل بر این باور است که اکنون فرصتی طلایی برایش فراهم شده تا خود را به‌عنوان دوست اعراب سنی در جهان عرب و اسلام معرفی نماید.»^[۳] پس از بیداری اسلامی در منطقه، تحلیل‌ها ومقالات مختلفی درباره تأثیر این اتفاقات بر امنیت و سیاست خارجی رژیم صهیونیستی به نگارش درآمده است. به نظر می‌رسد استراتژی تهاجمی پیرامونی، امروز در تداوم مسیر خود حرکت می‌کند و حالت مطلوب رژیم صهیونیستی پس از بیداری اسلامی نیز در این چارچوب باید مورد بررسی قرار گیرد. بیان این نکته اساسی ضروری است که رفتار و کنش رژیم صهیونیستی پس از بیداری اسلامی را باید به ۲ مرحله تقسیم نمود: در مرحله اول که می‌توان «صبر و انتظار» نامید (از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴) که شاهد ظهور جدی داعش در سوریه و عراق بودیم و مرحله دوم که خروج از انفعال و اتخاذ رفتارهایی تهاجمی‌تر است و از ۲۰۱۴ تاکنون را شامل می‌شود. در مرحله دوم بروز و ظهور داعش، فعالیت ایران و حزبالله در جولان، موجب شد رژیم صهیونیستی رفتارهای تهاجمی‌تری اتخاذ کند.حمله چندین‌باره به حومه دمشق، سخن گفتن از تجزیه سوریه، جنگ ۵۱ روزه غزه و… را می‌توان بخشی از تصمیمات تهاجمی و کنشسی رژیم صهیونیستی در مرحله دوم بیداری اسلامی دانست.^[۴]

۱- استراتژی پیرامونی بن گوریون پس از بیداری اسلامی

رژیم صهیونیستی همواره در سیاست خارجی خود استراتژی‌ها و راهبردهای مختلفی را اجرا کرده است. معروف‌ترین و شاید کلیدی‌ترین کلیدواژه‌ای که بتوان با آن، سیاست خارجی منطقه‌ای تل‌آویو را بررسی نمود، استراتژی پیرامونی بن‌گوریون است. یکی از اصلی‌ترین موضوعات رژیم صهیونیستی پس از تشکیل، دیدن خود در محاصره کشورهای اسلامی و عربی مخالف خود بود. بن گوریون در این شرایط استراتژی پیرامونی را مطرح کرد. هدف از این استراتژی در حقیقت،مقدمه‌ای برای رسیدن به هدف عادی‌سازی و صلح با پیرامون و دفع خطر گروه‌های ضدصهیونیستی بود. اصلی‌ترین هدف ایجاد یک استراتژی پیرامونی برای رف تهدیدرژیم صهیونیستی در منطقه، به باور بن گوریون، به دست آوردن دوست در کشورهای آسیا و آفریقااست که ضمن تأمین این استراتژی، کینه اعراب را نسبت به رژیم صهیونیستی کاهش دهد.^[۵] «افرایم سنیه»، یکی از بهترین نویسندگان صهیونیست است که طرح استراتژی پیرامونی را در کتاب «اسرائیل پس از ۲۰۰۰» (چاپ شده در سال ۱۹۹۶) توضیح داده و تکمیل نموده است. تجزیه سوریه، برای صهیونیست‌ها چالشی مؤلفه از جمله تعیین حالتهایی چون کشور جنوبی سوریه و هم‌مرز با اردن و جولان، شیوه و مدل تجزیه سوریه (فدرالی، خودمختاری و تجزیه کامل)، محدوده حاکمیت علوی‌ها و بشار اسد و قدرت کشور یا فدرال نزدیک به مقاومت همسرأ خواهد بود. حالت‌های گفته‌شده به‌علاوه سخت بودن امکان کنترل گروه‌ها و نیز رسیدن سنونامی تجزیه به دیگر کشورهای پیرامونی، مجموعه عواملی است که سبب می‌شود سوریه یکپارچه بدون بشار یا بسیار تضعیف‌شده، سناریوی مطلوب‌تری نسبت به تجزیه سوریه برای رژیم صهیونیستی باشد. افرایم سنیه در این کتاب به‌خوبی نشان می‌دهد استراتژی پیرامونی دارای مراحل است. مرحله نخست که سخنان بن گوریون در دهه ۵۰ میلادی است، برای نجات از محاصره کشورهای عرب همسایه است. رژیم صهیونیستی برای فرار از این محاصره باید با کشورهای پیرامون همسایگان رژیم صهیونیستی ارتباط برقرار و آنها را محاصره نماید این کشورهای پیرامونی یک حلقه پیوسته از ترکیه، اقلیم کردستان، ایران شاهنشاهی، کشورهای حاشیه خلیج فارس و کشورهای شمال



آفریقا چون اتیوپی است. این حلقه، کشورهای سوریه، عراق، عربستان، اردن، مصر و سودان را که دردهه‌های اولیه تشکیل رژیم صهیونیستی از مخالفان تل‌آویو بودند، محاصره می‌نماید.^[۶] اما هدف نهایی این سناریو را به‌صورت مرحله‌ای می‌توان اینگونه خلاصه کرد:
۱- محاصره دشمنان رژیم صهیونیستی توسط متحدان پیرامونی آن کشورها (در بالا توضیح داده شد)

۲- درک اعراب مبنی بر شکست‌ناپذیری رژیم صهیونیستی از طریق جنگ؛ این درک به این منظور است که روش و راهبرد مقاومت را کملا دچار اختلال خواهد نمود که متاسفانه این درک تا حدودی میان اعراب ایجاد شده است؛ هر چند جنگ ۳۳ روزه یک نقطه عطف در آغاز تغییر این درک بویژه میان افکار عمومی بود.

۳- ایجاد درگیری ونامنی پیرامون رژیم صهیونیستی؛ درگیری از اعراب و رژیم صهیونیستی به درون حوزه پیرامونی رژیم صهیونیستی منتقل ش‌شود تا پس از تضعیف بازیگران منطقه‌ای، توازن قوا برقرار گردد. به نظر می‌رسد این سناریو به‌طور عام پس از ۲۰۰۱ و به‌طور خاص از ۲۰۱۳ آغاز شده است.

۴- عادی‌سازی روابط و رسیدن به صلح با کشورهای پیرامونی و همسایه؛ در این مرحله که ناشی از درگیری در جهان عرب و اسلام است، نیاز به ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی و حل موضوع فلسطین از سوی کشورهای اسلامی حس خواهد شد. با آغاز عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی و تسری این همکاری‌ها از مسائل اقتصادی به سیاسی، در پایان، باید یک صلح با دنیای عرب و اسلام رخ دهد؛ زیرا تشکیل «اسرائیل بزرگ» را تنها در صلح و نابودی گروه‌های مقاومت با کمک کشورهای مخالف آن در منطقه امکان‌پذیر می‌دانند.^[۷] «دوری گلد» سرپرست وزارت خارجه رژیم صهیونیستی در گفت‌وگو با روزنامه وال‌استریت ژورنال می‌گوید: «روشن است منافع اسرائیل و بسیاری از کشورهای عرب سنی با یکدیگر همخوانی دارد، بویژه با توجه به اینکه هر دو طرف با چالش هویتی در منطقه مواجه هستند.»^[۸] منظور از این استراتژی، صلحی است که دنیای عرب به اجبار به آن تن دهد و از مبارزه بپرهیزد و به تعبیر دقیق‌تر صهیونیسیسم و باورهای آن را به رسمیت بشناسد^[۹]

با بررسی شرایط امروزی غرب آسیا می‌توان مشاهده نمود استراتژی پیرامونی با گذشت دهه‌ها، بر طبق اصول خود در حال پیشروی است؛ هرچند پس از بیداری اسلامی و با تغییر برخی حاکمیت‌ها، روند صلح اعراب- صهیونیست‌ها دچار چالش شد، اما با سقوط مرسی و بازگشت ثبات به اردن، دیگر خطری این صلح را تهدید نمی‌کند. امروز رژیم صهیونیستی در تلاش برای گذر از مرحله سوم استراتژی پیرامونی یعنی تضعیف کشورهای منطقه با استفاده از درگیری میان کشورهای پیرامونی و رسیدن به مرحله چهارم یعنی عادی‌سازی روابط با همسایگان است. رژیم صهیونیستی در حالی در دهه ۲۰ میلادی به دنبال محاصره کشورهای مخالف خود بود که امروز با برقراری صلح یا رساندن سطح روابط به عدم تخاصم



سناریوی مطلوب رژیم صهیونیستی چیست؟

سوریه یکپارچه یا تجزیه‌شده

- محمدمحسن فیاضی

با بسیاری کشورها چون مصر، اردن، ترکیه، عربستان و… تنها سوریه را مانعی برای تکمیل این پازل در پیش روی خود می‌بیند. طی یک سال اخیر، طرح‌ها و سخنان مختلفی برای تجزیه سوریه از سوی مسؤولان و نخبگان صهیونیست مطرح شده است. با بررسی طرح‌های پیش‌بینی‌شده در چارچوب مرحله چهارم راهبرد کلان رژیم صهیونیستی برای رسیدن به صلح دائمی با اعراب و کشورهای اسلامی، میزان مطلوبیت سناریوهای پیش روی سوریه برای رژیم صهیونیستی را می‌توان تخمین زد.

۲- راه‌حل‌های پیشنهادی نخبگان رژیم صهیونیستی برای سوریه
۲-۱- طرح «عاموس یادلین» رئیس سابق اطلاعات نظامی‌ای و رئیس مرکز پژوهش‌های امنیت ملی رژیم صهیونیستی: عاموس یادلین پس از ورود نظامی سوریه به سوریه، طی مقاله‌ای، با بررسی سناریوهای محتمل، خواستار اقدامات عملی رژیم صهیونیستی به‌منظور سرنگونی بشار و شکست استراتژیک ایران در سوریه شد. وی در این طرح، ۴ سناریو برای بشار اسد و دولت حامی مقاومت محتمل می‌داند:^[۱۰]

۱- «سوریه بسیار کوچک» که یک دولت علوی در کنار مدیترانه و مناطق علوی‌نشین است. این سناریو به باور رئیس سابق اطلاعات نظامی رژیم صهیونیستی مطلوب ولی کافی نیست؛ زیرا همچنان مقاومت و جمهوری اسلامی در مرزهای اشغالی و جولان حضور دارند، هرچند این فاصله از مرزها افزایش یافته است. البته باید این نکته را متذکر شد که در صورت تجزیه سوریه به قسمت‌های کوچک، آنچه در جنوب سوریه و مرکز تشکیل خواهد شد، بسیار حائز اهمیت است که در این طرح به آن پرداخته نشده است؛ زیرا در صورتی که سوریه مرکز از طیف اسلام‌گرایان رادیکال تشکیل شود، نه‌تنها خط ارتباطی مقاومت با عقبه آن یعنی عراق و ایران قطع خواهد شد، بلکه به دلیل عدم راه داشتن حاکمیت مرکزی سوریه به دریا همواره با آنچه عاموس یادلین، «سوریه بسیار کوچک» می‌نامد درگیر خواهد شد و این دو عامل موجب خواهد شد مقاومت در سوریه بسیار تضعیف شود و این یک گزینه مطلوب برای رژیم صهیونیستی است. در حالی که طرح به این موضوعات نپرداخته و این گزینه را مطلوب نمی‌داند.

۲- «سوریه کوچک»، حکومت علوی بشار اسد در کل حاشیه دریای مدیترانه از دمشق تا حلب و حمه را شامل می‌شود. این گزینه با توجه به رفتار روسیه بسیار محتمل‌تر از گزینه نخست است، اما با تداوم حضور محور مقاومت در مرزهای جولان، گزینه‌ای مطلوب نیست. این طرح از نسوی عاموس یادلین به دلیل شیوه حضور و عملکرد روسیه در درگیری‌ها، بسیار محتمل است. وی معتقد است این سناریو روسیه را راضی خواهد نمود؛ لذا وی یادآور می‌شود رژیم صهیونیستی باید وارد عمل شده و سناریوی مطلوب خود را پیاده نماید

۳- «سوریه پیش از ۲۰۱۱» با بدترین حالت ممکن معرفی می‌کند؛ زیرا ضمن آنکه بشار و سوریه بسیار تضعیف شده‌اند، اما همچنان یک سوریه کامل با برقراری صلح یا رساندن سطح روابط به عدم تخاصم

واقعیت را باید بپذیرد، وی در ادامه مقاله با بیان سخنان «جان کری» که معتقد است ایالات متحده و روسیه برای آینده سوریه توافق کرده‌اند که سوریه متحد و سکولار بماند و با داعش بجنگد، این ایده را فاقد اعتبار معرفی می‌کند. گدعون ساعر و گابی سییونی راه‌حل را در پذیرش اقلیت‌های موجود در کنار اکثریت سنی در مرکز سوریه معرفی می‌کنند. ۳ اقلیت مورد اشاره صهیونیست‌ها، علوی‌ها در غرب و در طول کرانه ساحلی، دروزی‌ها در کوهستان دروز و در شمال اردن و جولان و نهایتاً کردها در قسمت شمال نزدیک به سوریه هستند. گدعون ساعر معتقد است هرچند تشکیل کشوری کردی از سوی ترکیه قطعاً با مخالفت روبه‌رو خواهد شد، اما در صورتی که بازیگران و قدرت‌های جهانی تصریح نمایند این دولت کردی فراتر از مرزهای سوریه گسترش نیابد، در آن صورت می‌توان منتظر کاسته شدن مخالفت ترکیه بود. او درباره دروزی‌ها یادآور می‌شود هرچند آرمان ملی‌گرایانه و استقلال‌طلبی آنان به میزان کردها نیست، اما پیشنهاد استقلال برای حفظ بقا می‌تواند مورد استقبال آنان قرار بگیرد. این طرح این نکته را هم فاش می‌سازد که اصرار بر تشکیل حکومت دروزی همانند دولت «جبل الدروز» در سال‌های ۱۹۲۰ از سوی فرانسه، موجب یک حائل میان اردن در جنوب سوریه و کشور سنی‌ها در مرکز خواهد شد و رژیم صهیونیستی مستقیماً با آنان همسایه نخواهد بود.^[۱۱] این سناریو، بسیار شبیه به سناریوهای اول و دوم عاموس یادلین یعنی «سوریه بسیار کوچک» و «سوریه کوچک» است.

۳- سناریوی مطلوب در سوریه برای رژیم صهیونیستی

با کمی دقت در استراتژی پیرامونی و مراحل چهارگانه آن، می‌توان درک بهتری از سناریوی مطلوب رژیم صهیونیستی پس از بیداری اسلامی و آینده سوریه داشت. به نظر می‌رسد از منظر نخبگان صهیونیست چون عاموس یادلین، منطقه پس از گذر از جنگ و تضعیف کشورهای پیرامونی رژیم صهیونیستی، باید به ثبات و صلح برسد. کشورهای عربی و حامیان مقاومت پس از تضعیف یا شکست در دوره بی ثباتی، اجباراً به عادی‌سازی و سپس صلح با رژیم صهیونیستی خواهند پرداخت. در استراتژی پیرامونی بن گوریون، صلح سناریوی مطلوب‌تری نسبت به نا‌آرامی و ایجاد مجال برای گروه‌های مقاومت و جهادی هر چند تضعیف‌شده در منطقه است. هرچند بسیاری از شخصیت‌های صهیونیست سخن از تجزیه سوریه به‌عنوان تنها راه به زبان می‌آورند، اما تجزیه روسیه برای صهیونیست‌ها یا چند مؤلفه‌از جمله تعیین حالتهایی چون کشور جنوبی سوریه و هم‌مرز با اردن و جولان، شیوه و مدل تجزیه سوریه (فدرالی، خودمختاری و تجزیه کامل)، محدوده حاکمیت علوی‌ها و بشار اسد و قدرت کشور یا فدرال نزدیک به مقاومت همراه خواهد بود. حالت‌های گفته‌شده و سخت بودن امکان کنترل گروه‌ها و رسیدن سنونامی تجزیه به دیگر کشورهای پیرامونی، مجموعه عواملی است که به نظر می‌رسد سوریه یکپارچه بدون بشار یا بسیار ضعیف‌شده، سناریوی مطلوب‌تری نسبت به تجزیه سوریه برای رژیم صهیونیستی خواهد بود.

پی‌نوشت

- Israel’s Periphery Doctrine** ‎ ۲- http://217.218.67.231/De-tail/2016/02/15/450425/IsraeliofficialSy-riasectarianpartition
- http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13941127001547**
- دشستیری، محمدرضا، بررسی منابع تأثیرگذار بر سیاست خارجی و استراتژی امنیتی رژیم صهیونیستی پس از تحولات بیداری اسلامی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، تابستان ۹۴، شماره ۴، صص ۵۰-۲۹**
- محمد تقی تقی‌پور، استراتژی پیرامونی اسرائیل، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۲، صص ۲۲**
- افرایم سنیه، اسرائیل پس از ۲۰۰۰، ترجمه عبدالکریم جادوری، نشر دوره عالی جنگ، ۱۳۸۱ صص ۷۰-۱۰۰**
- http://tabyincenter.ir/index.php/10-articles-menu-۵-راهبرد-۵-پس‌بار‌جام-از-دیدگاه-مسئولان-و-نخبگان-رژیم-صهیونیستی**
- http://fna.ir/U88NFD**
- مطالعه بیشتر: محمدتقی تقی‌پور، استراتژی پیرامونی اسرائیل، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۲**
- http://www.eshraf.ir/6042-۱۰**
- http://www.eshraf.ir/6020-۱۱**

منبع:اندیشکده راهبردی تبیین

اشاره
<div><div> </div><div>گناه در نگاه اندیشمندان مسیحی</div></div>
<div><div> </div><div>نظریه گناه نخستین آگوستین</div></div>
<div><div> </div><div>و چند نکته</div></div>
<div><div> </div><div>قدیس «پولس» که سودای سازگار کردن مسیحیت را با محتوای عهد قدیم داشت، عهد قدیم را سرشار از علام پیشلامدهایی در آینده دید که صرفاً با زندگی و مرگ عیسی مسیح(ع) به بار می‌نشینند؛ او در نامه‌اش به رومیان «آدم» و «مسیح» را کاملاً متضاد هم می‌داند و اینگونه شروع می‌کند: «بنابرین وقتی یک نفر گناه و به همراه گناه مرگ را وارد عالم کرد مرگ گریبانگیر همه انسان‌ها می‌شود گویی که همه گناه کرده‌اند»(۵/۱۲)، وی چنین نتیجه می‌گیرد: «همان‌طور که با سرپیچی یک نفر همه انسان‌ها گناهکار می‌شوند با افتیاد یک نفر همه باید درستکار شوند»(۵/۱۹)، اقیاد (کردار درست) مسیح را می‌توان عملی دانست که به‌واسطه آن همه درستکار (موقعبت مطلوب اخلاقی) شوند.این امر از سر تا به با عصیان آدم که به‌واسطه آن همه آلوده به گناه شدند در تضاد است.معنی ضمنی این سخن این است که همان‌طور که نیکوکاری مسیح به آنان که از فنا شدن وی بهره می‌برند منتقل می‌شود، هرکسی هم که به خاطر نافرمانی آدم دچار انحطاط اخلاقی گناه می‌شود – با این فرض که خطاکاری تا حدودی از آدم به اولادش منتقل می‌شود- به آسانی قابل تبیین است. «آگوستین» صراحتاً چنین فرضی را می‌کند ولی به ما می‌گوید: «وقتی نخستین زن و مرد با حکم خدا مجازات شدن کل نژاد بشری که بنا بود به‌واسطه نخستین زن اولاد آدم بشوند، در درون نخستین مرد حی حاضر بودند»(شهر خدا/کتاب ۱۳:۲۷). همه انسان‌ها در آدم حاضر بودند چون ذات بشر در تخم آدم موجود بود، فلذا همه ما در وضعیت بی دنیا آمده‌ایم که آلوده به گناهییم، مجرم و محکوم به مرگ ذات ما چنین است و این بخشی از چیزی است که ما ما آن را موهبت موروثی می‌نامیم، چراکه به‌وسیله تخم آدم به‌صورت زستی از او به اولادش منتقل و تکثیر می‌شود. چنانکه به طرز شسته و رفته‌ای نظریه خطا و گناه درونی را خلاصه می‌کنند: «در جریان هبوط آدم همه ما بومییم که گناه کردیم»، آگوستین وقتی می‌خواهد در مقابل رقیب «پلاگینیستش»، «ژولیان کالانومی» که آن را نمی‌پذیرفت از نظریه‌اش دفاع کند مکرراً متمسک به حجیت نوشته‌های پولس، همچون نامه‌اش به رومیان (۵/۱۹ و ۵/۱۲) می‌شود. شماری از محققان در درستی استناد به نامه پولس به رومیان (۵/۱۲) تشکیک کرده‌اند؛ از نگاه آنان چون آگوستین آن قطعه را به لاتین خوانده نه به زبان اصلی یونانی، چهار سوهفم شده است. علی‌الظاهر او این قطعه را برمی‌گزیند تا بگوید وقتی کسی گناه و به تبع آن مرگ را وارد عالم می‌کند، مرگ گریبانگیر کل بشریت می‌شود، بشریتی که گناه کرده او به خطا تصور می‌کند که عبرت پایانی به یک انسان (آدم) بازمی‌گردد، این اشتباه سبب می‌شود که نتیجه بگیرد هبوط آدم نه فقط مرگ را که گناه را هم برای کل جهان در پی داشته است. اما به نظر می‌رسد این نتیجه را نه از قطعه ۵/۱۲ که از قطعه ۵/۱۹ آن نامه بتوان گرفت. بنابراین نظریه گناه نخستین آگوستین علی‌الظاهر ریشه در متون مقدس دارد، این نظریه را اکثر متفکران مسیحی به مدت بیش از هزار سال پذیرفته بودند و هنوز بسیاری از مسیحیان به آن معتقدند و شباهت چشمگیری به این اعتقاد قدیمی آلودگی دارد که فرقد را دچار نقصان می‌کند. نظریه گناه نخستین آگوستین را الهی‌دانان قرن‌وسطا همچون «آنسلم» و «کانتزبوری» به نقد کشیدند. بنا به گفته آنسلم وجود آدمی ترکیبی متافیزیکی است که هم شامل خصیصه طبیعی‌ای می‌شود که در آن با همه انسان‌ها مشترک است و هم شامل خصیصه‌ای فردی که هر انسانی را شخص متمایز خاصی می‌کند. گناه نخستین گناهی است که فرد با همان طبیعت انسانی که وی را انسان می‌کند مرتکب می‌شود. این گناه فطری و گریزن‌ناپذیر است و متضمن میل به ظلمات است، چون مرضی خاوند نیست. آنسلم این فرآیند را که به وسیله آن اولاد آدم و حوا در جریان یک انتقال معمولی گناه آنها را اکتساب می‌کنند تشریح می‌کند. وی بیان می‌دارد: همان‌طور که یک امر شخصی میل به امر ذاتی می‌شود امر ذاتی هم میل به امر شخصی می‌شود؛ با به وقوع پیوستن نیمه اول این اصل وقتی آدم و حوا نافرمانی خدا را کردند با گناهی که مرتکب شدند سبب شدند ذات بشری گناه‌آلود شود؛ با نیمه دوم این اصل ذات گناهکار بشر به‌نوبه خود سبب می‌شود که اولاد آدم از همان لحظه نخست که دارای ذات می‌شوند گناهکار شوند. آنسلم از نظریه آگوستین نتیجه تعجب‌برانگیزی گرفته است، اینکه نوزادانی که قبل از آنکه غسل تعمید داده شوند، می‌میرند قبل از آنکه گناه شخصی‌ای را مرتکب شوند و بر روح‌شان فقط زنگار گناه نخستین هست از جانب خدای متعال محکومند که وارد ملکوت آسمان نشوند. بسیاری از اخلاف آنسلم همچون «توماس آکویناس»، «هارتین لوتر»، «ژان کالونو» «جان‌اتان اودور» هر یک به شکلی نظریه آگوستین را پروریده‌اند. ❖بخشی از ترجمه یحیی زنجبیر راتلج – فیلیپ آل کوبین دایره‌المعارف فلسفی راتلج – فیلیپ آل کوبین منبع:فرهنگ امروز</div></div>

